

پدران
بنیان‌گذار
ایران
جدید



مشروطه‌خواه لیبرال

سید حسن تقی‌زاده

نویسندگان:

ایرج افشار | کاوه بیات | حوری بربریان | منصور بنگداریان | تیم اپکنهانس
| فردین مرادخانی | سیمون کریستوفورتی | محمد شگری فومشی
| سجاد آیدنلو | مجید دهقانی | محمدتقی عطائی | محمد شعله سعدی

دبیر مجموعه: فرهاد سلیمان‌نژاد



پدران بنیان‌گذار ایران جدید

مشروطه خواه لیبرال: سیدحسن تقی‌زاده

نویسندگان: ایرج افشار- کاوه بیات- حوری بربریان- منصور بنکداریان
تیم اپکنهانس- فردین مرادخانی- سیمون کریستوفورتی- سجاد آیدنلو
محمد شکری فومشی- مجید دهقانی- محمد تقی عطائی- محمد شعله سعدی
فرهاد سلیمان نژاد

دبیر مجموعه: فرهاد سلیمان نژاد

ویراستار: آرزو مکتوبیان

طراح جلد: صادق رهبری

صفحه‌آرا: زهرا قرانی

چاپ اول: ۱۴۰۲

شمارگان: ۷۵۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۶۹۵-۲۵-۰

چاپ و صحافی: چارگل

قیمت: ۲۶۰,۰۰۰ تومان

حقوق مادی و معنوی اثر متعلق به نشر اگراست.

تلفن: ۷۷۱۸۱۵۴۵-۶

نمابر: ۷۷۱۸۱۵۴۷

تلفن مرکز پخش: ۷۷۱۸۱۵۴۵-۶

عنوان و نام پدیدآور: مشروطه خواه لیبرال: سیدحسن تقی‌زاده / نویسندگان ایرج افشار... [و دیگران].

مشخصات نشر: تهران: اگرا، ۱۴۰۱.

مشخصات ظاهری: ۴۲۵ ص، ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.

فروست: پدران بنیان‌گذار ایران جدید / ۱؛ دبیر مجموعه فرهاد سلیمان نژاد.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۶۹۵-۲۵-۰

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: نویسندگان ایرج افشار، کاوه بیات، حوری بربریان، منصور بنکداریان، تیم اپکنهانس، فردین مرادخانی،

سیمون کریستوفورتی، سجاد آیدنلو، محمد شکری فومشی، محمد تقی عطائی، محمد شعله سعدی، فرهاد سلیمان نژاد.

موضوع: تقی‌زاده، سیدحسن، ۱۲۵۷ - ۱۳۴۸ -- Taqizadah, Hasan

موضوع: روشنفکران -- ایران -- فعالیت‌های سیاسی -- مقاله‌ها و خطابه‌ها

Intellectuals -- Political activity -- Iran -- *Addresses, essays, lectures

روشنفکران -- ایران -- فعالیت‌های سیاسی -- تاریخ -- قرن ۱۳ق. -- مقاله‌ها و خطابه‌ها

Intellectuals -- Political activity -- Iran -- History -- 19th century -- *Addresses, essays, lectures

شناسه افزوده: افشار، ایرج، ۱۳۰۴ - ۱۳۸۹.

Afshar, Iraj

شناسه افزوده: سلیمان نژاد، فرهاد، ۱۳۶۲-

رده‌بندی کنگره: DSR1۴۱۸

رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۰۷۵۰۴۵۲

شماره کتابشناسی ملی: ۸۶۸۲۸۸۷

مشروطه خواه لیبرال : سید حسن تقی زاده

ایرج افشار-کاوه بیات-حوری بربریان
منصور بنکداریان-تیم اپکنهانس
فردین مرادخانی-سیمون کریستوفورتی
سجاد آیدنلو-محمد شکری فومشی
مجید دهقانی-محمد تقی عطائی
محمد شعله سعدی-فرهاد سلیمان نژاد



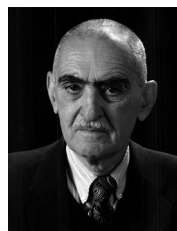
فهرست

- ۷ دیباچه‌ی دبیر مجموعه
- ۲۵ مروری بر زندگی سیدحسین تقی‌زاده: از تولد تا پایان انقلاب مشروطه (ایرج افشار)
- ۵۳ سیدحسین تقی‌زاده در دوره‌ی پهلوی اول (کاوه بیات)
- ۸۱ از متحدی قابل اعتماد تا رقیبی حيله‌گر: نگاهی به روابط متغیر سیدحسین تقی‌زاده و آرامنه در جریان انقلاب مشروطه‌ی ایران (حوری بربریان)
- ۱۱۳ تحلیلی بر سخنان سیدحسین تقی‌زاده در مجلس اول از منظر دانش حقوق (فردین مرادخانی)
- ۱۴۷ فعالیت‌های ضدامپریالیستی سیدحسین تقی‌زاده در خارج از ایران و تلاش‌های او در دفاع از حق حاکمیت ایران در سال‌های ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۸ (منصور بنکداریان)
- ۲۱۳ تقی‌زاده در برلین (۱۹۲۲-۱۹۱۵) (تیم اپکنهانس)

- ۲۳۱ به هم بافتن سنت و مدرنیته: تاروش سیدحسین تقی‌زاده و پود تقویم یزدگردی
(سیمون کریستوفورتی)
- ۲۵۵ یادداشت‌هایی بر مقالات شاهنامه‌شناختی استاد تقی‌زاده
(سجاد آیدنلو)
- ۲۸۱ نیوشاگان و برگزیدگان زن مانوی: مدارکی در زمینه‌ی ساختار طبقاتی، وظایف
مذهبی و تبلیغات دینی
(محمد شکری فومشی)
- ۲۹۹ تأثیر مطالعات فرهنگی بر اندیشه‌ی سیاسی تقی‌زاده
(مجید دهقانی)
- ۳۱۳ نگاهی به جشن‌نامه‌ی سیدحسین تقی‌زاده به دبیری والتر برونو هنینگ و احسان
یارشاطر (۱۹۶۲)
(محمدتقی عطائی)
- ۳۲۵ تجدد، اودیسه‌ی درراه‌مانده‌ی ایرانی: تأملی بر نگرش
سیدحسین تقی‌زاده، شیخ فضل‌الله نوری و ابوالقاسم خان ناصرالملک به مدرنیته
(محمد شعله‌سعدی)
- ۳۴۹ مشروطه‌خواه لیبرال: درآمدی بر اندیشه‌ی سیاسی سیدحسین تقی‌زاده
(فرهاد سلیمان‌نژاد)
- ۳۹۱ نمایه

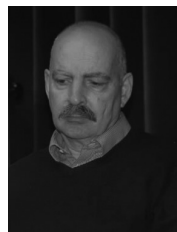
معرفی نویسندگان

ایران شناس، کتاب شناس، نسخه پژوه و بنیان گذار کتابخانه‌ی دانشگاه تهران و منتشرکننده‌ی مجموعه آثار تقی زاده در هجده جلد.



ایرج افشار

مورخ تاریخ معاصر ایران، دبیر مجموعه‌های «تاریخ معاصر ایران» و «آسیای میانه و قفقاز» در انتشارات شیرازه و ویراستار جلد هجدهم مجموعه آثار تقی زاده (جوهر تاریخ: مباحث اجتماعی و مدنی).



کاوه بیات

مورخ تاریخ معاصر ایران و ارمنستان، استاد تاریخ خاورمیانه و مدیر برنامه‌ی مطالعات ارمنستان در دانشگاه اروین کالیفرنیا و نویسنده‌ی کتاب آرامنه و انقلاب مشروطه‌ی ایران.



حوری بربریان

پژوهشگر تاریخ معاصر بریتانیا و روابط ایران و انگلیس، استاد دانشکده‌ی علوم انسانی دانشگاه نیویورک و نویسنده‌ی کتاب بریتانیا و انقلاب مشروطه‌ی ایران.

منصور بنکداریان

پژوهشگر تاریخ معاصر ایران و خاورمیانه، استاد دانشگاه فرایبورگ و نویسنده‌ی کتاب‌های اخلاق و انضباط: سیدحسن تقی‌زاده و ساخت یک «خود متری» در مدرنیسم اولیه‌ی ایرانی و مدرنیته‌ی ایرانی در تبعید: کتاب‌شناسی مجله‌ی کاوه.



تیم اپکنهانس

حقوق‌دان، دانش‌یار حقوق عمومی دانشگاه بوعلی سینای همدان و نویسنده‌ی کتاب‌های خوانش حقوقی از انقلاب مشروطه‌ی ایران و مقدمات مشروطه خواهی: آشنایی ایرانیان با مفاهیم حقوقی در عصر قاجار.



فردین مرادخانی

پژوهشگر تاریخ تمدن ایرانی و اسلامی، استادیار دانشگاه ونیز و مترجم کتاب‌های مانی و دین او و گاه‌شماری در ایران قدیم نوشته‌ی تقی‌زاده به ایتالیایی.



سیمون کریستوفورتی

شاهنامه‌پژوه، استاد دانشگاه پیام‌نور ارومیه و نویسنده‌ی کتاب‌های دفتر خسروان، رازروئین‌تنی اسفندیار، و آذربایجان و شاهنامه.



سجاد آیدنلو

مانی‌پژوه، متخصص زبان‌های باستانی، استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب و نویسنده‌ی کتاب‌های کتابشناسی مطالعات مانوی و راهنمای دست‌نوشته‌های مانوی تورفان: روش‌شناسی ویرایش و بازسازی.



محمدشکری فومشی

پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، سردبیر فصلنامه‌ی هوای بیداری و نویسنده‌ی کتاب سعدی، از خانه تا خانقاه: پژوهشی درباره‌ی محل سکونت و تاریخچه‌ی آرامگاه سعدی.



مجید دهقانی

باستان‌شناس دوره‌ی هخامنشی و در حال حاضر سردبیر مجله‌ی جامعه‌ی باستان‌شناسی ایران.



محمدتقی عطائی

حقوق دادن و دکتري فلسفه ، پژوهشگر تاريخ اجتماعي معاصرو
عضو هيئت علمي دانشگاه غيرانتفاعي زند.



محمدشعله سعدي

پژوهشگر تاريخ اندیشه ي سياسي جديد در غرب و ايران .



فرهاد سليمان نژاد

اسم: سیدحسین

شهرت: تقی‌زاده

تاریخ تولد: ۱۲۹۵ هجری قمری

محل اقامت دائمی: تهران

شغل: رئیس مجلس سنا

اسم پدر: سیدتقی

اسم مادر: —

تعداد اولاد ذکور و اناث: ندارد

اقوام درجه ۱ سببی و نسبی: برادرش سیدجواد اخیراً فوت نموده است

میزان ثروت منقول و غیرمنقول: ثروتی ندارد

میزان معلومات: به علوم قدیم و جدید احاطه‌ی کامل دارد

با چه زبان‌هایی آشنایی دارد: آلمانی، انگلیسی، فرانسه، عربی

گزارش رکن دوم ستاد لشکر ۲ تبریز، به امضای سرهنگ و خشوری، درباره‌ی سیدحسین تقی‌زاده. بنگرید به: رجال عصر پهلوی به روایت اسناد ساواک، سیدحسین تقی‌زاده، تهران: ۱۳۸۳، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ص ۵۴.

آراگاه
شاوروان
سید حسن تقی برادره

تولد - ۱۲۵۱

وفات - ۱۳۵۸





به هم بافتن سنت و مدرنیته: تار روش سید حسن تقی زاده و پود تقویم یزدگردی

سیمون کریستوفورتی

سید حسن تقی زاده، محقق و سیاستمدار ایرانی، در پنجم آبان ۱۳۱۴ هجری شمسی، برابر با ۲۷ اکتبر ۱۹۳۵ میلادی، در منزلی که در آن زمان در شهر برلین داشت، چنین نوشت: در ۱۷ سال قبل، مطالعاتی در باب سال و ماه قدیم ایرانی برای مسوّد این اوراق پیش آمد و به این مناسبت، یادداشت‌هایی راجع به این موضوع از کتب شرقی و غربی جمع شد. این یادداشت‌ها در گوشه‌ای افتاد و اشتغالات دیگری که برای مطالعات علمی کمتر مجال می‌گذاشت، موجب متروک ماندن آن‌ها در طاق نسیان گردید. در این اواخر، در ضمن مرور به اوراق و مسوّدات سابق، نظری به آن‌ها انداخته و دریغم آمد که این ملتقطات را، که نتیجه‌ی زحماتی ممتد و محصول اقتطاف از خزائن کتب ممالک مختلفه بود، دور انداخته و دفتر از آن گفته‌ها بشویم. لهدا، بر آن شدم که این یادداشت‌های پریشان را به صورت فصولی چند به سلک تحریر آورده و به شکل رساله‌ای پیبندم تا اگر وسایل فراهم گشت، به معرض انظار علاقه‌مندان این موضوع گذاشته شود.

این‌ها نخستین سطور دیباچه‌ای هستند که تقی زاده برای اثر برجسته‌اش با عنوان گاه‌شماری در ایران قدیم نوشت.^۱ در سطور بعد، تقی زاده «تشکر خالصانه»ی خود را از «سیر [کذا، سیر] دنیسون راس»^[۱]، محقق نامدار انگلیسی در زبان‌های شرقی و مدیر وقت مدرسه‌ی شرق شناسی^[۲] در دانشگاه لندن^۲، به خاطر «ترغیب» او در به سرانجام رساندن این پژوهش ابراز می‌کند. سر دنیسون راس، یک سال قبل‌تر در ۱۳۱۳، در کنگره‌ای که

1. Sir Edward Denison Ross (1871-1940)

2. School of Oriental Studies

به مناسبت هزارمین سالگرد تولد حکیم ابوالقاسم فردوسی (جشن هزاره‌ی فردوسی) در تهران برگزار شده بود، شرکت کرده بود. باری، این قدردانی تقی زاده از سر دنیسون راس، پیش از هر چیز، بیان‌گر محیط فکری تراز اول و معاشران برجسته‌ی او در آن سال‌ها است. تقی زاده در آن زمان پنجاه و هفت ساله بود و فعالیت‌های پژوهشی مورد علاقه‌اش را، که مدت‌ها با اجبار به خاطر مسئولیت‌های سیاسی‌اش کنار گذاشته بود، از سر گرفته بود. از دی ۱۳۱۲ تا مرداد ۱۳۱۳، تقی زاده به مقام وزیرمختاری ایران در پاریس منصوب شد. در آن‌جا، در نتیجه‌ی فعالیت‌های مطبوعاتی‌اش، با حکومت رضاشاه مشکل پیدا کرد. زمانی که تقی زاده در پاریس بود، از طرف دربار از او خواسته شد تا به انتقاد از مقالاتی بپردازد که در نقد سیاست‌های رضاشاه در مطبوعات فرانسه منتشر می‌شدند. تقی زاده، با انتشار مقاله‌ای که در آن با تعابیری ستایش‌آمیز از آزادی بیان و مطبوعات در فرانسه سخن گفته بود، به این درخواست دربار به‌طور ضمنی پاسخ منفی داد. این مقاله در تهران مورد استقبال قرار نگرفت. علاوه بر این، در همان ایام، مقاله‌ی دیگری از تقی زاده در انتقاد صریح از دولت، مشخصاً از دخالت نظامیان در رویه‌ی واژه‌گزینی فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی، در مجله‌ی تعلیم و تربیت (بعدها آموزش و پرورش) متعلق به وزارت معارف منتشر شد. انتشار این مقاله، به خاطر خصومت اکنون آشکار رضاشاه، به برکناری بی‌درنگ تقی زاده از مقام وزیرمختاری ایران در پاریس انجامید. تقی زاده که به تهران احضار شده بود، خطر شرایط را احساس کرد، و لذا تا زمان سقوط رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰، به کشور بازنگشت، و در پاییز ۱۳۱۳، به شهر محبوبش برلین رفت.

او بیش از یک سال در برلین اقامت گزید و به‌جز مقطعی کوتاه که جهت حضور در کنگره‌ی شرق‌شناسان در رم (۲۳ الی ۲۹ سپتامبر ۱۹۳۵) به آن شهر سفر کرد، از برلین خارج نشد. در کنگره‌ی مذکور، تقی زاده سخنرانی‌ای به زبان فرانسه با عنوان گاه‌شماری ایرانی^[۱] ایراد نمود.^۳ بدین ترتیب، پس از وقوع آن طوفان سیاسی، با سکونی اجباری و گوشه‌گیری از زندگی عمومی، که این بار حدود شش سال به طول انجامید، تقی زاده‌ی پژوهشگر دوباره پا به عرصه‌ی تحقیقات علمی گذاشت.

از نظر علمی، این شش سال برای تقی زاده سال‌های بسیار پرباری بود، که با مسافرت‌های پی‌درپی بین برلین، کمبریج و لندن، صرف کارهای بی‌وقفه‌ی مطالعاتی شد. این فعالیت‌های چندجانبه‌ی تقی زاده از سیاست تا پژوهش، در تعابیر ستایش‌آمیزی که ام. جی. درسدن در سال ۱۹۶۵ میلادی درباره‌ی او نوشت، به خوبی خلاصه شده است:

1. Sur le calendrier iranien

شخصیت تقی زاده، که ترکیب نادری از دولتمرد و پژوهشگر است، یادآور سیاستمداران و محققان فرانسوی هم عصرش نظیر لئون بلوم^[۱] و ادوارد هریوت^[۲] است، که در درآمیختن مقام سیاسی و زندگی عمومی با فعالیت های پژوهشی، به طرز نادری موفق بودند.^۴

این سال ها نقطه ی اوج فعالیت های پژوهشی خستگی ناپذیر تقی زاده بود که در سال های بعد نیز، علی رغیم مسئولیت های رسمی بی شمار تراز اولی که او را درگیر سیاست داخلی ایران و نیز مأموریت های دیپلماتیک ساخت، با از خودگذشتگی ستایش برانگیزی ادامه یافتند. آن چه در پژوهش فوق العاده مهم تقی زاده درباره ی گاه شماری ایرانی ذهن هر خواننده ی آشنا با ادبیات علمی غربی این رشته را بلافاصله به خود جلب می کند، از نظر من، رویکرد بنیادی آن است، که من آن را از حیث جهتگیری هایش، رویکرد «تفسیری» می نامم. منظور اِشرف فراگیر و دقت نظر موشکافانه ای است که تقی زاده آن را در طول دوران تحصیلات حوزوی اش در ایام نوجوانی کسب کرده بود. این یک رویکرد سنتی در مثبت ترین معنای کلمه است، که عبارت است از گردآوری ابتدایی و مقدماتی همه ی شواهد موجود درباره ی موضوع مورد پژوهش و یا هر آن چه می تواند برای بازکردن شبکه ای از داده های خام صرف درباره ی موضوع بی هیچ استثنایی مفید باشد، که تعبیر فنی آن «جامعیت» است. در این رویکرد سنتی، شواهد و هر آن چیز دیگری که احتمالاً به موضوع مورد بحث مرتبط محسوب می شوند، به طرز سختگیرانه ای، مورد بررسی انتقادی قرار می گیرند، که باز به تعبیر فنی، مکمل این روش از حیث «مانعیت» آن است، و مبنای آن رویکرد عقلانی به متن می باشد. متن معنایی دارد و این وظیفه ی محقق است که تعیین کند کدام خوانش و قرائت از متن بیشتر بیان گر همه ی معانی احتمالی آن متن می باشد. این مضمون درونی آن چیزی است که تقی زاده آن را - برای اولین بار در ایران - «روح علمی» نامید^۵، با اشاره ای صریح به مقولات نظری ایدئالیسم آلمانی، که او به رغم برخی گرایش های پراگماتیستی اش همواره بدان پایبند بود. اهمیت عظیم زبان شناسی تاریخی^[۳] نزد تقی زاده، و استفاده ی فوق العاده ی او از ریشه شناسی لغات^[۴] و مفاهیم گسترده ی زبان شناسی ایرانی، در همین جا است. بی گمان، این بدین معنا است که در خصوص تقی زاده، مواد مکتوب موجود نه تنها از اهمیتی ویژه برخوردار بودند، بلکه تنها زمینه ی تحقیق نیز به شمار می آمدند، که در آن زمان در کل

1. Léon Blum (1872-1950)

2. Édouard Herriot (1872-1957)

3. Philology

4. Etymology

در هیچ پژوهش هم‌عرضی مورد بررسی قرار نگرفته بودند. با این حال، باید به چند استثنا اشاره کنیم. تقی‌زاده کوشید تا اطلاعات مربوط به گاه‌شماری‌های سنتی مورد استفاده در برخی مناطق ایران (کاشان و مازندران) و جوامع زرتشتیان کرمان را گردآوری کند. اما او این کار را نه با سفرکردن به مناطق مورد بحث - حتی زمانی که این مناطق، مانند مازندران و کاشان، فاصله‌ی چندانی با تهران نداشتند - بلکه با جلب همکاری شخصیت‌های محلی انجام داد؛ بدین صورت که خطاب به آن‌ها، در قالب نامه‌هایی، چندین سؤال در مورد نظام‌های گاه‌شماری و نام سنتی ماه‌ها در مناطقیشان نوشت و خواستار پاسخ شد. متن پاسخ‌هایی که آن محققان محلی به تقی‌زاده داده‌اند، هم‌اکنون در جلد یازدهم از مقالات تقی‌زاده با عنوان مدارک گاه‌شماری (تهران: توس، ۱۳۹۲، صص ۶۷۰-۶۳۹) منتشر شده است. خوشبختانه، در یک مورد نیز، متن نامه‌ای را در اختیار داریم که تقی‌زاده در تاریخ دوشنبه ۲۸ مرداد ۱۳۳۰ به دوستش علی‌پاشا صالح نوشت و از او خواستار اطلاعاتی دقیق در مورد گاه‌شماری سنتی در منطقه‌ی کاشان و نواحی اطراف شد. روش پژوهشی تقی‌زاده بخش جدایی‌ناپذیری از همان روش نیکوی سنتی است که می‌بایست مطالعه‌ی جامع ادبیات ثانویه یا «علمی» را به‌عنوان کمکی ارزشمند در بررسی فرضیات گوناگون برآمده از این خوانش مقدماتی بدان بیفزاییم. براساس تجربه‌ی شخصی‌ام که در جریان تصحیح و شرح چاپ جدید ترجمه‌ی ایتالیایی اثر فوق‌الذکر تقی‌زاده درباره‌ی گاه‌شماری در ایران قدیم به دست آوردم^۶، توانستم عمیقاً آن روش نظام‌مند را درک کنم که تقی‌زاده از طریق آن، حتی دورترین احتمالات تفسیریک عبارت یا معانی احتمالی که یک کلمه ممکن است بسته به زمینه‌ی مورد استفاده‌اش بگیرد، مورد کاوش قرار داد تا بتواند به قانع‌کننده‌ترین و منطقی‌ترین توضیح در بین توضیحاتی که به ذهنش خطور می‌کرد دست یابد. او این کار را هم در حین نگارش متن و هم در دست‌نوشته‌های تکمیلی یا در بازنگری قسمت‌هایی از متن چاپ نخست (احتمالاً با توجه به نسخه‌ی جدید به‌روزشده‌ای که هیچ‌وقت آن را تکمیل نکرد) انجام داد. او آن توضیحی را قانع‌کننده می‌یافت که به بیشترین سؤالات برآمده از تحلیل یک عبارت یا یک موضوع در کل پاسخ می‌داد. بدین ترتیب، بحث پژوهش پیش‌برنده درباره‌ی این موضوع، همواره در ذهن تقی‌زاده حاضر بود. او بدون کمترین واهمه‌ای از آن‌چه ممکن بود اظهارفضل صرف به نظر آید، هر فرضیه‌ی مدونی را مورد بررسی قرار داد و مورد به مورد به ارزیابی قوت و استحکام آن پرداخت. این امر او را بر آن داشت تا با نهایت سختگیری، نه‌تنها به روزترین مطالعات موجود در آن زمان، بلکه متون اساسی رشته‌های مختلف، حتی کهن‌ترین متون را گردآوری کند. این را می‌توان در کتاب

مانی و دین او نیز مشاهده کرد، به عنوان مثال، در اظهارات ستایش آمیزی که تقی زاده نثار پژوهش پیشگامانه‌ی اسحاق دُوسوبر^[۱] درباره‌ی مانویت با عنوان تاریخ انتقادی مانی و مانویت^[۲] می‌کند، هرچند در آن زمان بیش از دو قرن از زمان نگارش آن کتاب گذشته بود.^۷ علاوه بر این، او مقابله‌ی پیوسته‌ی ایده‌های جدید خود با آرای همکاران دانشمندش را ضروری می‌دانست، که همان طور که می‌دانیم، با آن‌ها مکاتبات بسیار داشت، که از آن جمله می‌توان به نامه‌های متعددی اشاره کرد که با والتر برونو هنینگ^[۳] در مورد روایت‌ها درباره‌ی زندگی مانی و موضوعات دیگر ردوبدل نمود.^۸

بخش قابل توجهی از تولیدات مکتوب وسیع تقی زاده از پژوهش‌های او درباره‌ی تاریخ نظام‌های گاه‌شماری مورد استفاده در جهان ایرانی تشکیل شده است.^۹ این مجموعه پژوهش‌ها متشکل است از اثر اصلی فوق‌الذکروی، گاه‌شماری در ایران قدیم، و تعداد کثیری مقاله و جستار کوتاه درباره‌ی جنبه‌های خاص حوزه‌ی گسترده‌ی مطالعات گاه‌شماری، نظیر مقالات و جستارهای گردآوری شده در کتابی متفرقه با عنوان بیست مقاله ترجمه‌ی احمد آرام و کیکاوس جهان‌داری^{۱۰}، و نیز آثار تألیف شده به عنوان کتاب مرجع برای استفاده‌ی مورخان جهان ایرانی، مانند مقاله‌ای منتشرشده در دو بخش به زبان انگلیسی درباره‌ی نظام‌های گاه‌شماری در جهان اسلام.^{۱۱} علاوه بر این‌ها، آثار بسیار دیگری هم هستند که به موضوعات تاریخی مورد بحث در پژوهش‌های حوزه‌ی گاه‌شماری مربوط می‌شوند، مانند تاریخ زندگی مانی، تاریخ زردشت و از این قبیل.^{۱۲}

از جمله اعتبارهای بسیاری که می‌توان به لحاظ پژوهشی به تقی زاده داد، یکی نیز اعتبار روش ساختن ساختار و تا حدی تاریخ تقویم قدیم ایرانی (یا اوستایی جدید) است. شکلی که این تقویم در دوران نخست اسلامی به خود گرفت، با عنوان تاریخ یزدگردی شناخته می‌شود که تقی زاده بارها درباره‌ی آن مطلب نوشت.^{۱۳} من ترجیح می‌دهم که این نظام تقویمی را، مانند تقی زاده^{۱۴}، «تقویم ایرانی» بنامم و نه بدان شکل که در سنت پژوهشی مرسوم است، یعنی «تقویم زردشتی». در واقع، اصطلاح اخیر ممکن است پیوستگی عظیم اجتماعی - فرهنگی این پدیده را پنهان سازد. اصطلاح «تقویم ایرانی»، با تعاریف موجود در تنها منابع کهنی که درباره‌ی آن به تفصیل سخن گفته‌اند، یعنی آثار نجومی عصر اسلامی، مطابقت بهتری دارد. در این متون، اصطلاح اخذشده عموماً «تقویم پارسیان» است (و نه

1. Isaac de Beausobre (1659-1738)

2. Histoire critique de Manichée et du manichéisme, Amsterdam: 1734-1739, Frederic Bernard.

3. Walter Bruno Henning (1908-1967)

«تقویم مجوسان»، هرچند که مجوسان نیز از همان تقویم استفاده می کردند، و این واقعیت را در آن زمان کاملاً می دانستند.^{۱۵} همان طور که به خوبی می دانیم، این تقویم یک تقویم شمسی است و مبدأ آن روز تاج گذاری آخرین پادشاه ساسانی، یزدگرد سوم، در ۶۳۲ میلادی است. همان طور که تقی زاده اشاره کرده است، به نظر نمی رسد که در این مبدأ تردیدی وجود داشته باشد.^{۱۶} با وجود این، ساختار و عملکرد این تقویم شمسی ایرانی در قرون اولیه ی عصر اسلامی تا حدی مسئله ساز است. من فکر می کنم که یک جنبه ی مسئله ساز این نظام تقویمی به دورهایی مربوط می شود که تقویم یزدگردی براساس آن ها بنا شده بود. می خواهم از این فرصت استفاده کنم و در این جا به مرور برخی ملاحظات و سؤالات ناگزیری بپردازم که در تحقیقاتم در خصوص این جنبه از این تقویم ایرانی مطرح کرده ام.

تقویم یزدگردی مبتنی بر سال های سیار شمسی است که هر سال، بدون کیسه گیری، ۳۶۵ روز است. تقی زاده شرح مختصر و روشنی درباره ی آن به قرار زیر به دست داده است: آغاز این تاریخ ... ۱۶ ژوئن ۶۳۲ [میلادی] یا آغاز نخستین سال ایرانی است، که در ظرف آن یزدگرد بر تخت سلطنت نشسته است. سالی که با این تاریخ به کار می رفت، سال ایرانی قدیم یا سال اوستایی جدید بود، که دوازده ماه سی روزه داشت، و پنج روز اضافی به پایان ماه هشتم آن (آبان) اضافه می شد. در سال ۱۰۰۶ میلادی یا ۳۷۵ یزدگردی، این پنج روز اضافی را، به فرمان امیر آل بویه (شاید بهاء الدوله)، که در آن زمان بر فارس و عراق و قسمت مرکزی ایران فرمان می راند، از محل خود تغییر دادند و به دنبال دوازدهمین ماه سال افزودند؛ ولی در خراسان و ایالات مجاور دریای خزر، همچنان به دنبال ماه هشتم اضافه می شد.^{۱۷}

سال ایرانی شامل دوازده ماه سی روزه بود، که هر سال یک دوره ی کوتاه اضافی پنج روزه نیز داشت، که به فارسی به آن معمولاً اندرگاه یا پنجه می گفتند. در اوپسین سال های قرن چهارم هجری (ابتدای قرن یازدهم میلادی)، اندرگاه تقویم ایرانی از پایان ماه هشتم - یعنی از حالتی که در اواخر عصر ساسانیان داشت و در دوران اولیه ی اسلامی نیز حفظ شده بود - به پایان سال، یعنی پس از ماه دوازدهم، منتقل شد.

به دلیل استفاده از سال سیار شمسی و فقدان کیسه گیری، همه ی تاریخ های این نوع از تقویم، با توجه به یک نقطه ی فصلی ثابت، هر چهار سال یک روز به عقب کشیده می شود. این ویژگی تقویم یزدگردی بدین معنا است که این نظام تقویمی یک دور مبنایی چهارساله دارد که تعیین کننده ی مطابقت کلی آن با تاریخ های ثابت شمسی است. از آن جا که این

واقعیت چندان مورد توجه محققان قرار نگرفته است، در سطور بعد، قصد دارم که این ویژگی محوری تقویم یزدگردی را مورد بررسی مقتضی قرار دهم. اما پیش از آن که ببینیم پیامدهای این نکته چیستند، ضروری است که به دور دیگری اشاره کنیم که اعتقاد بر این است که این نظام تقویمی به آن مرتبط می باشد.

در واقع، با وجود پویایی این نوع از تقویم و سازگاری انعطاف پذیر تاریخ‌های یزدگردی و نقاط ثابت فصلی، بخش مربوطه‌ی این سنت ایرانی، هم‌زمانی ایدئالی بین اولین روز نخستین ماه سال (یعنی ۱ فروردین) و درجه‌ی ۱ برج حمل، نقطه‌ی اعتدال بهاری، برقرار می‌کند. این نشان دهنده‌ی وجود یک دور کیسه‌ای بزرگ به منظور افزودن یک ماه اضافی سیزدهم در تقویم در هر ۱۲۰ سال است.^{۱۸} به گفته‌ی فرانسوا دُلبوا، این «ایده» ممکن است در پیرامون مطالعات نجومی ایران در اوایل دوره‌ی اسلامی ظهور کرده باشد.^{۱۹} این نظریه توسط پیشگامان ایران‌شناسی بازیابی و تاریخی پنداشته شد، ابتدا با شرحی که توماس هاید^[۱] در رساله‌اش با عنوان تاریخ دین ایرانیان قدیم و مغان ایشان^[۲] ارائه کرد، و سپس در نظریه‌ی به خوبی بسط یافته‌ای که آلفرد فُن گوتشمید^[۳] در اثرش با عنوان در مورد سال ایرانی بیان داشت^{۲۰} و فرضیه‌ی سازگاری دو تقویم را مطرح نمود: تقویم رسمی^[۴] (آن چه ما در شکل اسلامی‌اش با عنوان تقویم یزدگردی می‌شناسیم) و تقویم دینی^[۵]، که وجود البته ثابت نشده است. اگرچه تقی‌زاده نیز، مانند محققان برجسته‌ی دیگر، به وجود تاریخی این نظام تقویمی دوگانه باور داشت، اما چنین نظریه‌ی جذابی اکنون منسوخ شده است. از این رو، همان‌طور که پیشتر در مدخلی ذیل عنوان «کیسه» در دایرة‌المعارف ایرانیکا نوشته‌ام^{۲۱}، ترجمه‌ی متداول واژه‌ی کیسه به 'intercalation' در زبان انگلیسی به معنی افزودن روز(ها) نارسا است. محققان مسلمانی که درباره‌ی کیسه‌ی ایرانیان می‌نوشتند، به دو قاعده‌ی کلی مقید بودند: اول، ایده‌ی کیسه‌ی عربی به منزله‌ی تکرار در گردش ماه‌ها^{۲۲}، و دوم پذیرفتنی نبودن افزودن اجباری یک روز در دین زرتشتی.^{۲۳} نظریه‌ی افزودن یک ماه کامل در هر ۱۲۰ سال با تکرار کل ماه‌های در گردش، احتمالاً از همین دو قاعده‌ی کلی ناشی می‌شود. اولین منبعی که در این چارچوب به کیسه‌ی ایرانیان می‌پردازد و هم‌زمان اندرگاه را تغییر می‌دهد، لامع فی امثله الزیج الجامع اثر کوشیار بن لبان باشهری

1. Thomas Hyde (1636-1703)

2. *Historia religionis veterum Persarum eorumque Magorum*, Oxford: 1700.

3. Alfred von Gutschmid (1835-1887)

4. *Civil Calendar*

5. *Religious Calendar*

جیلی است.^{۲۴} این ایده بعداً توسط بسیاری از منجمان، از جمله بیرونی^{۲۵}، پذیرفته شد، اما این نظریه‌ی ریاضیاتی - نجومی محض درباره‌ی کبسه‌گیری فاقد شواهد مستند است و در دوران اسلامی، صرفاً به شکل تغییردادن اندرگاه به کار برده شده است.^{۲۶}

تقویم ایرانی و تاریخ آن به طور گسترده و به دقت در منابع عربی و فارسی مورد بررسی قرار گرفته است. خوشبختانه، این منابع اطلاعات تاریخی جالبی همراه با فرضیات گوناگون در رابطه با تاریخ مفروض آن به دست می‌دهند. این اطلاعات عمدتاً به شکلی مربوط می‌شوند که تقویم ایرانی در دوران اسلامی به خود گرفت، یعنی تقویم یزدگردی. در این جا، می‌خواهم به دو موضوع مرتبط بپردازم: مبدأ دوره‌ی یزدگرد سوم، و محاسبه‌ی هم‌زمانی اعتدال بهاری و اول فروردین (یعنی نخستین روز از نخستین ماه سال ایرانی).

مبدأ تاریخ یزدگردی کاملاً مشخص است: ۱ فروردین اولین سال تاریخ یزدگردی برابر است با ۱۶ ژوئن ۶۳۲ میلادی، روز رسمی تاج‌گذاری یزدگرد سوم، آخرین امپراتور ساسانی. همان‌طور که قبلاً گفتم، این دور چهارساله دوره‌ای است که در طول آن، انطباق روزهای تقویم یزدگردی و روزهای تقویم‌های ثابت شمسی دیگر (مانند تقویم ژولینی) قطعی و بدیهی است. برای مثال، اگر در سال اول از یک دور چهارساله ۱ فروردین با ۱۵ می مصادف شود، این انطباق برای چهار سال ادامه خواهد یافت و در سال پنجم، ۱ فروردین با ۱۴ می مصادف خواهد شد، که آغاز یک دور چهارساله‌ی جدید است. آن چه فکر می‌کنم به موضوع بحث مرتبط می‌باشد، این است که انطباق کلی مفروض بین این روز و آغاز دور چهارساله‌ی حرکت یک‌روز به عقب تقویم یزدگردی، به نظر نمی‌رسد که با گفته‌های دو منبع قدیمی عربی در این مورد، یعنی آثار کوشیار بن لثان باشهری جیلی و ابوبکر محمد بن احمد ثابتی خرقی، موافق باشد. اما قبل از آن که ببینیم این منابع در این خصوص چه می‌گویند، توجه به قلمرو فرهنگی تحت پوشش در این جا، یعنی جهان ایرانی و سنت کهن آن، می‌تواند به نحوی مفید باشد.

قبل از هر چیز، می‌بایست به اهمیتی که هم‌زمانی ۱ فروردین و اعتدال بهاری همچنان در فرهنگ ایرانی دارد تأکید کنیم. این هم‌زمانی، از نظر آئینی، مناسب و ویژه‌ای برای زرتشتیان بوده است؛ لحظه‌ای است که سال جدید ایرانی (نوروز) با رسیدن به موقعیت ایدئال خود در انطباق با نخستین درجه‌ی برج حمل اتفاق می‌افتد. به گفته‌ی دو منجم بزرگ قرن چهارم هجری، کوشیار جیلی و ابوریحان بیرونی، در این زمان، پنج روز اندرگاه به پایان سال در تقویم یزدگردی منتقل می‌شود و بدین ترتیب، شاکله‌ی درونی سال تغییر می‌کند. طبق منابع فارسی و عربی، براساس عملکرد تقویم یزدگردی، چنین هم‌زمانی‌ای،

به لحاظ نظری، هر ۱۴۴۰ یا ۱۴۶۱ سال اتفاق می افتد. چند کلمه ای هم می بایست درباره ی اختلاف بیست و یک ساله بین این دو رقم مشعر بر تعداد سال های کل دور بگوییم. نوروزنامه رساله ای فارسی درباره ی سال جدید ایرانی است، که بین قرون پنجم و ششم هجری نوشته شده و به منجم و ریاضی دان شهیر ایرانی، حکیم عمر خیام، منتسب است. از این متن دو نسخه ی خطی وجود دارد^{۲۷} که یکی از آن ها درباره ی موضوع پراز اُفتادگی است؛ اما دیگری درباره ی «دور بزرگ» تقویم ایرانی سخن می گوید و آن را مستقیماً به سنت نوروز - جشن سال جدید - پیوند می دهد:

اما سبب نهادن نوروز آن بوده است که چون آفتاب را دو دور بود، یکی آن که هر سیصد و شصت و پنج روز و ربع از شبانروزی به اول دقیقه ی حمل باز آید، آن وقت را نوروز و نوسال خوانند، و دیگر آن که هر هزار و چهارصد و شصت و یک سال به همان دقیقه باز آید، به همان وقت و روز که رفته بود.^{۲۸}

بنابراین، طبق این متن، دور بزرگ حرکت به عقب سال ایرانی، ۱۴۶۱ سال (در واقع، ۱۴۶۱ = ۳۶۵,۲۵ × ۴) طول می کشد. با این حال، باید به این واقعیت توجه کافی داشته باشیم که نویسنده ی این اثر در دوره ی پس از اصلاح تقویم ایرانی به دستور ملکشاه سلجوقی می نوشت، که یک تقویم جدید - تقویم جلالی - و یک گاه شماری جدید با کبیسه گیری های دوره ای از سال های خورشیدی رواج یافت. پس از این اصلاح، نسخه ی جدید و متداول تر تقویم جلالی دوازده ماه سی روزه داشت که هر کدام پنج (یا برخی اوقات شش) روز اندرگاه در پایان سال داشتند.

در زمان نگارش نوروزنامه، اندرگاه به طور منظم پس از ماه دوازدهم اتفاق می افتاد، و این برای نویسنده ی رساله ی مذکور، واقعیتی شناخته شده بود. علاوه بر این، اندازه ی سال، طبق محاسبه ی این رساله، ۳۶۵,۲۵ روز است، و این می تواند به خوبی توضیح دهد که چرا نویسنده به یک دور ۱۴۶۱ ساله اشاره می کند. در واقع، این به لحاظ محاسبات ریاضی درست است که حرکت به عقب نوروز (یک روز در هر چهار سال) در طول سال ۳۶۵,۲۵ روز فرض شده، موجب یک دوره ی دقیقاً ۱۴۶۱ ساله می شود (۳۶۵,۲۵ × ۴ = ۱۴۶۱).

با این حال، باید در نظر داشته باشیم که سال یزدگردی - یعنی سال تقویم ایرانی، بدان شکل که تا پیش از تقویم جلالی بود - مبتنی بر سال های سیار ۳۶۵ روزه بود، بدون کسر روز. علاوه بر این، همان طور که تقی زاده اشاره کرده است^{۲۹}، انتقال پنج روز از یک ماه به ماه دیگر، یا از یک نقطه ی خاص سال به پایان آن - در سیر یک دور کامل - بیان گر این است که تعداد کل روزهای نوروز هر چهار سال یک روز به عقب حرکت می کرده و نقطه ی شروع فصل

به جای ۳۶۵ روز، ۳۶۰ روز بوده است، که به یک دور ۱۴۴۰ (= ۳۶۰ × ۴) ساله اشاره دارد.^{۳۰} به عنوان یک نکته‌ی جانبی، من فکر می‌کنم که جزئیات ریاضیاتی پیچیده‌ی کانونی در تقویم ایرانی و دور ۱۴۴۰ ساله‌ی آن را می‌توان در میل معروف شهر گنبد کاووس در استان گلستان ردیابی کرد. روی این بنای تاریخی، هیچ چیز رضایت بخشی درباره‌ی شکل ستاره‌ای و کارکرد آن نوشته نشده است. بداعت کتیبه‌های عربی این برج در تاریخ قمری -عربی و نیز در تاریخ منطبق شمسی -ایرانی آن‌ها است، که هر دو سال ۱۰۰۶ میلادی را نشان می‌دهند. در پژوهشی که در آن تاریخ‌های این کتیبه‌ها را به ظرافت هندسی آن بنای خارق‌العاده مرتبط ساخته و پیوند نجومی آشکار آن با سال خورشیدی را شرح داده‌ام، این موضوع را مورد بحث قرار داده‌ام.^{۳۱} بنای این میل و کتیبه‌های آن، به امر شاهزاده‌ی ایرانی، حاکم آل زیار، قابوس بن ووشمگیر معروف به شمس‌المعالی بود، که دلبستگی عمیقی به سنت داشت و نیز یک منجم چیره‌دست بود. لازم به تأکید است که تاریخ شمسی حک شده بر روی این برج، نخستین سند کتیبه‌ای استفاده از تقویم ایرانی در دوران اسلامی است. فرضیه‌ای که من در مقاله‌ی فوق‌الذکر مطرح کرده‌ام این است که هدف حاکم آل زیار جشن‌گرفتن پایان و تکرار یک دور بزرگ بود، و لذا برجی ساخت که کارکردش به عنوان یک ساعت خورشیدی، مشخص کردن فصول طبیعت بود.

در این خصوص، می‌توان به یک مطلب دیگر هم اشاره کرد. من معتقدم که رد احتمالی دور ۱۴۴۰ ساله‌ی ایرانی را می‌توان در شرحی بر زیچ‌الغیبیک با عنوان دستورالعمل و تصحیح الجداول تألیف در سال ۹۰۴ هجری قمری توسط ریاضی‌دان و منجم اهل عثمانی، میرم چلبی، نواده‌ی ذکور معلم‌الغیبیک، صلاح‌الدین موسی بن محمد محمود قاضی‌زاده‌ی رومی، پیدا کرد. این نویسنده چهار قرن پس از اصلاح جلالی تقویم ایرانی می‌نوشت. همان‌طور که در آن زمان در بین منجمان رایج بود، میرم چلبی نیز یک دور کبیسه‌ای برای تقویم جلالی ایجاد کرد، اما برخلاف چند منجم مشهور دیگر، که دورهای کبیسه‌ای ۲۲۰، ۲۶۸ و ۳۰۰ ساله ایجاد کردند، چلبی یک چرخه‌ی طولانی‌تر ۱۴۴۰ ساله با ۳۴۹ سال کبیسه به وجود آورد. این واقعیت برای تقی‌زاده تعجب‌برانگیز بود که اظهار داشت:

معلوم نیست که چرا میرم چلبی، راجع به میزان کسر سال، رصد ایلخانی را اساس گرفته نه رصد سمرقند را، در صورتی که خود شارح زیچ‌الغیبیک و جدش

از همکاران آن پادشاه بوده است.^{۳۲}

به نظر من، کل این احتمالاً به خاطر تأثیر پایداری است که ایده‌ی دور ۱۴۴۰ ساله، که نوعاً با تقویم ایرانی پیوسته است، بر دانشمند اهل عثمانی داشت.

برگردیم به موضوع هم‌زمانی ۱ فروردین و اعتدال بهاری. قدیمی‌ترین اشاره به این موضوع، در فراز نسبتاً کوتاهی از زیچ جامع اثر منجم ایرانی، کوشیار بن لبان باشهری جیلی، است. این کتاب در ابتدای قرن پنجم هجری و به زبان عربی نوشته شده است، مدت کوتاهی پس از هم‌زمانی ۱ فروردین با درجه‌ی ۱ برج حمل. در این فراز می‌خوانیم:

یکصد و بیست سال که [از زمان انوشیروان] گذشت، پایان سلطنت پارسیان، فروپاشی حکومتشان و آغاز سلطه‌ی اعراب بر آن‌ها بود. ... پنج روز [اندرگاه] در پایان آبان‌ماه [ماه هشتم] باقی بود تا به سال ۳۵۷ از تاریخ یزدگردی، که آفتاب در اولین روز فروردین‌ماه [ماه اول] به برج حمل رسید. می‌دانیم که در فارس و در مناطق اطراف آن، به رسم قدیم، این پنج روز به پایان اسفند ماه [ماه دوازدهم] منتقل شد.^{۳۳}

اشاره‌ی دیگری به این موضوع در یک منبع کمتر شناخته‌شده‌ی دیگر وجود دارد که به نظر می‌رسد مفید باشد. در بخش مربوط به گاه‌شماری ایرانی در کتاب منتهی الادراک فی تقاسیم الافلاک نوشته‌ی ابوبکر محمد بن احمد ثابتی خرقی^{۳۴}، فراز بسیار روشنی درباره‌ی سال ۵۰۰ یزدگردی (آغاز ۱۲ فوریه‌ی ۱۱۳۱ میلادی - پایان ۱۱ فوریه‌ی ۱۱۳۲ میلادی) وجود دارد:

... در سال ۳۵۷ از تاریخ یزدگردی، که خورشید در اولین روز فروردین‌ماه به نقطه‌ی اعتدال بهاری رسید، پنج روز [اندرگاه] را به آخرین روزهای اسفندماه اضافه کردند. این کیسه‌گیری در مناطق فارس اتفاق افتاد، درحالی‌که در مناطق عراق و خراسان، با توجه به اعتقاد [اهالی] آن‌ها مبنی بر این‌که تغییر آن کفر است، [پنج روز اندرگاه] در پایان آبان‌ماه باقی ماند. و چون زمان کیسه‌گیری فروردین‌ماه بود و آغاز سال در اردیبهشت‌ماه، روز شنبه، دوازدهم ماه ربیع‌الثانی سال ۵۲۵ هجری، زمانی که خورشید در آغاز سال ۵۰۰ تاریخ یزدگردی به درجه‌ی اول برج حمل رسید، ما فروردین را کیسه کردیم و پنج روز [اندرگاه] را به آخرین روزهای آن افزودیم و بدین ترتیب، تعداد روزهای آن ۳۵ روز شد.^{۳۵}

من پیشتر این فراز و دیگر اسناد مکتوب موجود درباره‌ی موضوع تغییر پنج روز اندرگاه در تقویم ایرانی را مورد بحث قرار داده‌ام.^{۳۶} تاریخ‌های ذکر شده در این متن، ۱۲ ربیع‌الثانی ۵۲۵ هجری و ۱ اردیبهشت ۵۰۰ یزدگردی هستند، هر دو برابر با ۱۴ مارس ۱۱۳۱ میلادی، یعنی روز اعتدال بهاری آن زمان.

از جنبه‌ی تاریخی نظریه‌ی محمد خرقی در مورد تغییر پنج روز اندرگاه از پایان سال به پایان ماه اول و کارکرد کلی تقویم ایرانی که بگذریم، در منتهی الادراک، شرحی درباره‌ی هم‌زمانی اولین روز یک ماه ایرانی (در این مورد ماه دوم، یعنی اردیبهشت) با اعتدال بهاری داریم.

این شرح با گفته‌ی کوشیار منطبق است. این هم‌زمانی پراهمیت فروردین و برج حمل تنها هم‌زمانی موجود در تقویم یزدگردی است و از نهایت اهمیت برخوردار است، چون هر دو متن می‌گویند که در آن زمان، پنج روز اندرگاه به پایان سال ایرانی منتقل شد^{۳۷} و موجب تغییر در ساختار درونی سال تقویمی گردید.^{۳۸} در نهایت، سال یزدگردی مطابق با سال آرمانی ایرانی بود (البته، فقط برای چهار سال). براساس متون مذکور، چنین هم‌زمانی خجسته‌ای - اولین هم‌زمانی در تاریخ تقویم یزدگردی - در سال ۳۷۵ یزدگردی اتفاق افتاد. هر دو متن از عبور خورشید از برج حوت به برج حمل در نخستین روز از نخستین ماه ایرانی (۱ فروردین) سخن می‌گویند.

با در نظر گرفتن مناسبت این رویداد از نظر تقویمی مرتبط با تقویم یزدگردی، وقوع آن اعتدال بهاری هم‌زمان با اولین روز از اولین ماه ایرانی می‌بایست مبدأ حرکت به عقب یک‌روزه‌ی تقویم یزدگردی را نیز با توجه به فصول شمسی تعیین کرده باشد (که همان‌طور که پیشتر گفتیم، گواه آن جابه‌جایی پنج روز اندرگاه است که در آن زمان اتفاق افتاد). اطلاعات ضمنی‌ای که کوشیار جیلی و محمد خرقی به دست می‌دهند این است که ۱ فروردین از درجه‌ی ۲ برج حمل به درجه‌ی ۱ آن حرکت کرد (درحالی‌که در طول چهار سال سپری شده، ۱ فروردین هم‌زمان با درجه‌ی ۲ برج حمل بود)، و این‌که اعتدال بهاری هم‌زمان با پایان سال یزدگردی بود. در واقع، همان‌طور که پیشتر اظهار داشتیم، فقدان هرگونه سازوکار کیسه‌گیری در این تقویم مبتنی بر سال سیار شمسی، متضمن وجود دوره‌های چهارساله‌ی حرکت به عقب یک‌روزه برای سال تقویمی است. به عبارت دیگر، آغاز سال در تقویم یزدگردی (۱ فروردین، یعنی نوروز) هر چهار سال یک روز به جلو می‌آمد.

در نتیجه‌ی این واقعیت، هم‌زمانی ۱ فروردین و ۱۵ مارس (یعنی روز اعتدال بهاری در آن زمان)، که هر دو منجم به آن اشاره کرده‌اند، می‌بایست به برهه‌ی زمانی ۱۰۰۶ تا ۱۰۰۹ میلادی مرتبط بوده باشد. حال اگر جداول تبدیل تقویم یزدگردی موجود را بررسی کنیم^{۳۹}، ۱ فروردین دقیقاً مصادف با ۱۵ مارس در برهه‌ی زمانی از ۱۴۰۰ تا ۱۰۰۷ میلادی خواهد بود (در برهه‌ی زمانی از ۱۰۰۸ تا ۱۰۱۱ میلادی، مصادف با ۱۴ مارس خواهد بود). بنابراین، هم‌زمانی ۱ فروردین و اعتدال بهاری، در سال سوم یکی از دوره‌های چهارساله‌ی

اتخاذ شده در این جداول تبدیل رخ داد. این مستلزم اختلافی دوساله بین داده‌های به دست آمده از آثار کوشیاری و خرقی و جداول تبدیل می باشد. همه‌ی جداول تبدیل موجود از ۱۶ ژوئن ۶۳۲ میلادی آغاز می شوند و برهه‌ی زمانی ۶۳۲-۶۳۵ میلادی را به عنوان اولین دوره‌ی چهارساله‌ی تقویم یزدگردی در نظر می گیرند. بنابراین، اگر فرض کنیم که اطلاعات حاصل از منابع فوق الذکر درست هستند، آن گاه تقریباً نیمی از مطابقت‌های ارائه شده در جداول تبدیل اشتباه خواهند بود. لذا، تاریخ اولین روز تقویم یزدگردی، طبق محاسبات صورت گرفته براساس گفته‌های کوشیاری و خرقی، به جای ۱۶ ژوئن، می بایست ۱۷ ژوئن ۶۳۲ میلادی بوده باشد! نیاز به گفتن نیست که این برای گاه‌شماری ایرانی امری حیاتی است، هرچند صرف یک گفته (به فرض نقل مستقیم خرقی از کتاب کوشیاری) کافی نیست. این امر درست است، خصوصاً اگر در نظر داشته باشیم که کوشیاری هیچ تردیدی نسبت به هم‌زمانی روز اول تاریخ یزدگردی با ۱۶ ژوئن ۶۳۲ میلادی (به گفته‌ی او، «۱۶ هزیران ۹۴۳ تاریخ اسکندر») ندارد.^{۴۰} با این حال ممکن است که او در مورد تاریخ آن هم‌زمانی بسیار مهم نیز مرتکب خطا شده باشد.

حقیقت این است که متخصصان جدید گاه‌شماری به شرح کوشیاری توجه نشان داده‌اند، اما این کار را از زاویه‌ی دیگری انجام داده‌اند. برای مثال، نویگابتر^[۱] جدولی برای محاسبه‌ی روزهای یزدگردی تهیه کرد.^{۴۱} در این جدول، او احتمال بدیلی برای محاسبه‌ی روزهای مربوط به ۴ ماه آخر سال یزدگردی بیان می کند. این احتمال بدیل به این علت است که همان طور که اشاره شد، در لحظه‌ای خاص از تاریخ طولانی تقویم یزدگردی، پنج روز اندرگاه از پایان ماه هشتم به پایان سال منتقل شده بود، و بدیهی است که این بر محاسبه‌ی مطابقت‌های روزهای مربوط به چهار ماه آخر سال تأثیر گذاشت. در این جدول، واپسین تاریخی که ضروری است به عنوان محاسبه‌ی جایگزین در نظر گرفته شود، سال ۱۰۰۶ میلادی است، زیرا این سالی است که انتقال پنج روز اندرگاه اتفاق افتاد.

این واقعیت که هم‌زمانی ۱ اردیبهشت و اعتدال بهاری نیز، که خرقی در کتاب منتهی الادراک ثبت کرد، در سال سوم یکی از دوره‌های چهارساله‌ی اتخاذ شده در جداول تبدیل رخ داده است، با موضوع مورد بحث من در این جا کاملاً مرتبط می باشد. بنابراین، می توان گفت که دوره‌های چهارساله‌ی تقویم تاریخی یزدگردی مستخرج از شرح کوشیاری - که احتمالاً با گفته‌ی خرقی تأیید می شود - با دوره‌های چهارساله‌ای که جداول تبدیل براساس آن‌ها شرح داده شده‌اند، منطبق نیستند. بر همین اساس، پرسش دیگری مطرح

می‌شود: چرا این منجمان به چنین مسئله‌ای توجهی نکردند؟ مانند کوشیار جیلی (و نیز ابوریحان بیرونی)، منجمان همه‌ی اطلاعات مربوط به نظام‌های گاه‌شماری موجود در زمان خود را به دقت ثبت کرده‌اند و درباره‌ی هم‌زمانی اولین روز از تاریخ یزدگردی و ۱۶ ژوئن ۶۳۲ میلادی، هیچ تردیدی ابراز نکرده‌اند. پس چرا کوشیار جیلی و خرقی به وقوع هم‌زمانی پراهمیت ۱ فروردین با اعتدال بهاری در سومین سال از دوره‌ی چهارساله‌ی تقویم یزدگردی (یعنی ۳۷۳-۳۷۶ هجری برابر با ۱۰۰۴-۱۰۰۷ میلادی) اشاره می‌کنند؟

یافتن پاسخی رضایت‌بخش به این پرسش در سطح تقویمی دشوار می‌باشد. با این حال، در این خصوص، مطلبی را یادآوری می‌کنم که تقی‌زاده درباره‌ی گزارش‌های طبری و بیرونی در مورد کبیسه‌گیری مشاوران المتوکل، خلیفه‌ی عباسی (۲۳۲-۲۴۷ هجری)، در سال ۲۴۳ هجری، که مستلزم انتقال نوروز سال ۲۴۴ هجری از ۲۱ آوریل (تاریخ واقعی نوروز یزدگردی) به ۱۷ ژوئن بود^{۴۲}، نوشت:

مسئله‌ی انتخاب روز ۱۷ ژوئن برای نوروز جدید و ثابت و دلیل این انتخاب نیز مسئله ساده‌ای نیست. ... یافتن دلیل این‌که چرا به جای ۱۶ ژوئن روز ۱۷ ژوئن را برای نوروز جدید انتخاب کرده‌اند نیز دشوار است. بدون شک، اصل در این تغییر آن بوده است که نوروز را به همان روز از سال یولیانی [ژولینی] بازگردانند، که در سال جلوس یزدگرد سوم، آخرین پادشاه ساسانی، یعنی سال مبدأ تاریخ یزدگردی، با آن روز مصادف بوده است. ولی مشاوران خلیفه، به جای این‌که یافتن این روز را از راه تقسیم عدد ۲۲۵ یا ۲۲۴ (که شماره‌ی سال‌های آن زمان تا زمان خلیفه بوده) بر ۴ و منظورداشتن جزء صحیح خراج قسمت، یعنی ۵۷، همچون روزهایی که نوروز میان این دو تاریخ (تاریخ جلوس یزدگرد و تاریخ اصلاح) عقب افتاده حساب کنند، ظاهراً عدد صحیح بلافاصله پس از آن، یعنی ۵۷ را برای کامل کردن کسور خراج قسمت در نظر گرفته و نوروز را از تاریخ ۲۱ آوریل، که در زمان ایشان اتفاق می‌افتاد، با یک روز اشتباه، به ۱۷ ژوئن نقل داده‌اند.^{۴۳}

با بازنگری کل مسئله در پرتو فرازهای فوق‌الذکر کوشیار جیلی و محمد خرقی، مشاوران المتوکل، خلیفه‌ی عباسی، احتمالاً فقط لحظه‌ی وقوع نوروز در زمان به‌تخت‌نشستن یزدگرد را با در نظر گرفتن اطلاعات موجود درباره‌ی کبیسه‌گیری‌های سابق (یعنی جابه‌جایی اندرگاه) در تقویم یزدگردی و دوره‌های چهارساله‌ی آن (به جای دوره‌های چهارساله‌ی تقویم ژولینی) محاسبه کردند. پس برای آن مشاوران نیز، اولین سال تاریخ یزدگردی، همان‌طور که

قبلاً گفتیم، سومین سال از یک دور چهارساله و مصادف با ۱۷ ژوئن بود.

بدون شک، بررسی اصولی همه‌ی اطلاعات موجود در منابع در خصوص مطابقت‌های تقویم یزدگردی با تقویم‌ها یا رویدادهای نجومی دیگر، به‌غایت مفید می‌باشد و تقی‌زاده خود تعداد قابل توجهی از این اطلاعات را گردآوری کرد.^{۴۴} در هر صورت، پیش از آن‌که بتوانیم اعتبار جداول تبدیل را به چالش کشیده و ابطال کنیم، یک بررسی کلی ضروری است. اگر شواهدی نادرست بودن جداول تبدیل موجود برای تقویم یزدگردی در حدود ۵۰ درصد موارد یافت می‌شد، آن‌گاه برداشت منفی کلی تقی‌زاده در مورد نحوه‌ی برخورد نویسندگان قدیم با گاه‌شماری، می‌توانست به میزان قابل توجهی تعدیل شود. در واقع، تقی‌زاده معتقد بود:

... از قرار معلوم، یا هیچ نوع اتفاقی در حساب سال و ماه بین ایرانیانی که

زمان را با سال و ماه ایرانی می‌شمردند، چه زردشتی و چه مسلمان، نبوده و یا انتظامی در نگاه‌داری حساب وجود نداشته، زیرا که اغتشاش غریبی از مذاقه در کتب عربی و فارسی قدیم، که ذکر وقایع را با ماه و سال ایرانی کرده‌اند، مشهود می‌شود و نه تنها در هر ولایتی و در هر عهدی و حتی در یک ولایت و یک عهد تواریخ مختلفه چه از حیث مبدأ تاریخ (یعنی جلوس یا وفات یزدگرد) و چه از حیث محل خمسه‌ی مستترقه در سال (آخر آبان یا آخر اسفندارمذ) استعمال می‌شد، بلکه حتی گاهی تواریخی که یک مؤلف از زمان خود ثبت می‌کند، با حساب صحیح مطابقت ندارد و گویی مسامحه و غفلت و اغتشاش در این امر راه یافته بود.^{۴۵}

شاید پژوهش در حوزه‌هایی گسترده‌تر از حوزه‌ی گاه‌شماری، یعنی قلمرو فرهنگ و سیاست، بتواند در این زمینه به ما کمک کند.

همان‌طور که گفتیم، عقیده‌ی من این است که میل گنبد کاووس را می‌توان به‌عنوان مدرکی معمارانه برای تقویم‌آرمانی ایرانی در لحظه‌ی بازگشت پراهمیت نوروز در اعتدال بهاری، با تکرار «سال بزرگ» ایرانیان، و همراه با معانی نمادین و تبلیغاتی مرتبط تفسیر کرد. وقوع مجدد نوروز (۱ فروردین) در تقویم سیار شمسی در موقعیت ایدئال خود در درجه‌ی ۱ برج حمل پس از ۱۴۴۰ سال اتفاق افتاد. آن لحظه، از منظر ایرانی، به معنی بازگشت به نظم آرمانی اولیه بود، که البته دارای پیامدهای فرهنگی و سیاسی است.

قرن چهارم هجری عصری تاریخی است که شاهد شکل‌گیری و استقرار نظمی جدید در خلافت عباسی با محوریت یک چهره‌ی محوری مشهور و فرماندهی نظامی عالی‌رتبه، یعنی امیرالامرا است. در آن زمان، ایده‌ی امکان احیای قدرت ایران به‌طور گسترده‌ای در جریان

بود، که کاربردی تبلیغاتی داشت. آن چه مسلم است این است که این ایده همچنان بر بازسازی های پژوهشی جدید از این دوره ی تاریخی تأثیر می گذارد. در این بازسازی ها، اغلب اوقات، خود را در مواجهه با مفاهیمی همچون «رنسانس ایرانی»^{۴۶} با دلالت هایی مهم در سطح فرهنگی می یابیم. اما متأسفانه، بازسازی های تاریخی ای از این دست بروابستگی دودمانی و اصل و نسب نخبگان حاکم متمرکزند. این رویکرد ما را سوق می دهد تا به همه ی آن ویژگی های فرهنگی خاصی تمرکز کنیم که زادگاه های قهرمانان سیاسی این عصر (در این مورد مناطق جنوب خزر) ممکن است داشته باشند. هنوز هیچ مطالعه ای که بتواند تعریفی دقیق از ایرانیت این مناطق به دست دهد وجود ندارد. براساس این تصورات، نتیجه ی بدیهی این است که قهرمانان این دوره مدافعان غیور ایرانییتی (در واقع بسیار کلی) بودند؛ ایرانییتی که در آن زمان خود را در چارچوبی سیاسی مجسم می ساخت. به عبارت دیگر، ما صرفاً به تأیید عامیانه ترین کلیشه های تاریخ نگاری می رسیم. آن چه می خواهیم در این جا مورد تأکید قرار دهیم این است که ما با موضوعی در ارتباط با اسلام به منزله ی یک کل مواجه ایم؛ یعنی، نقش عناصر قومی ایرانی در این به اصطلاح «رنسانس ایرانی»، نه واکنشی به اسلام. بدان شکل که در دوران مدرن و در درجه ی نخست در بین دانش آموختگان ایران معاصر به راحتی هر چه تمام بر آن تأکید می شود. بلکه تجلی یک قهرمان گرایی سیاسی کاملاً عیان در درون مرزهای خود اسلام است.

آن چه مطرح است این است که این جنبه - که جنبه ای کاملاً فرهنگی است، که البته ممکن است مورد سوء استفاده ی سیاسی نیز قرار گیرد - جنبه ی جدیدی در این زمان نبود، بلکه پیشتر در فرهنگ اسلامی این عصر نیز به نحوی ساختاری و در قالب الگوهای فکری کلی (مشترک) راجع به تاریخ جهان، که چونان مجموعه ای از جانشینی های دودمانی متوالی تصور می شود، وجود داشت. این طرز تفکر مستقیماً با جنبه ی مهمی از اختربینی مرتبط بود. به گفته ی د. پینگری، «ظاهراً امکان استفاده از برخی روش های طالع بینی پیوسته برای پیشگویی یا بازسازی رویدادهای تاریخی برای اولین بار در ایران [زمان] ساسانیان تحقق یافت».^{۴۷} بنابراین، این نوع از اختربینی یک دستاورد بسیار قدیمی در ایران بود. به قدر کافی آشکار است که تمام نوآوری ها در این زمینه، به لحاظ سیاسی، به غایت مؤثر بودند، و مطالعات بی وقفه ی منجمان به مبحثی دامنه گستر تبدیل شد. در واقع، همان طور که پینگری می گوید، «رویدادهای سالیانه ی جامعه از روی شکل مدار موضعی لحظه ی اعتدال بهاری پیشگویی می شد. انطباق تقریبی نبوغ آمیزی بین مفهوم زرتشتی دوازده هزاره ... و انقلاب های تقارن های زحل و مشتری بیان می گردید. تقارن های این دو سیاره تقریباً هر

بیست سال مشخص می‌شوند و مدار هر تقارن برای تعیین روند امور جامعه طی دو دهه‌ی بعد مورد استفاده قرار می‌گرفت. دوازده یا سیزده تقارن متوالی برای یک دوره‌ی تقریباً ۲۴۰ یا ۲۶۰ ساله در یک مثلث یکسان باقی می‌ماند. مدار زمان اولین تقارن در یک مثلث تعیین‌کننده‌ی سرنوشت یک سلسله در نظر گرفته می‌شود... این شگردها توسط منجمان اسلامی برای بازسازی گذشته و نیز پیشگویی آینده مورد استفاده قرار می‌گرفتند.^{۴۸}

یک مثال خوب برای این بحث پرشور در مشاجرات اختربینی، آثار الباقیه اثر ابوریحان بیرونی است، که در حدود سال ۳۹۰ هجری قمری نوشته شده است. در این کتاب، رواج گسترده‌ی ایده‌های به وضوح مرتبط با اخترشناسی سیاسی مبتنی بر تقارن‌های زحل و مشتری طی قرن چهارم هجری مشخص است:

گفته‌اند که دولت ساسانی در قران‌های آتشی بوده و دولت دیلم برای علی بن بویه، که ملقب [به] عمادالدوله است، در قران‌های ناری اتفاق افتاد، و این وقتی بود که امیدوار بودند سلطنت به پارسیان برگردد، اگرچه دین و سیرت ایشان همچون پارسیان قدیم نباشد. نمی‌دانم چرا دولت دیلم را برگزیدند با آن که دلالت انتقال ممر به مثلثه‌ی آتشی بر دولت بنی‌عباس، که دولت خراسانی و شرقی است، ظاهرتر است، و به علاوه چه بنی‌عباس و چه آل بویه، از تجدید دولت ایرانیان و اعاده‌ی دین ایشان خیلی بودند.^{۴۹}

در این فراز، بیرونی یک باور عمومی را، که در زمان او رایج بود، بازگو کرده و شرح می‌دهد. اما او نمی‌گوید که آل بویه از پارسیان هستند؛ فقط می‌گوید که یکی از آن‌ها، علی بن بویه، بر دیلم حکم می‌راند. ابوریحان بیرونی از اظهارات مبالغه‌آمیز در تبلیغ آل بویه بیزار بود و تأکید می‌کند که آل بویه به شیوه‌ای مشابه پادشاهان قدیم رفتار نمی‌کنند. علاوه بر این، او می‌گوید که سلسله‌ی عباسی یک دودمان خراسانی است. این گفته‌ی او به این ایده مرتبط است که عبور تقارن مشتری - زحل به مثلث آتشین، نشانه‌ی قیام یک خاندان جدید شرقی است. واضح است که برای بیرونی، این عبور نشانه‌ی قیام عباسیان بود - چون جنبش سیاه‌جامگان یا انقلاب عباسی در خراسان شروع شد - و نه آل بویه. این عالم بزرگ در پایان تأکید می‌کند که در هر صورت، هیچ‌یک از این دو خاندان به دنبال استقرار دوباره‌ی حکومت پارسیان و احیای دین باستانی آن‌ها نبودند. به عبارت دیگر، بیرونی، با تکیه بر دانش عمیق خود در اختربینی، دلالت‌های سیاسی ضمنی در بحث تقارن‌های مشتری - زحل و احیای حکومت و دین پارسیان را تعدیل می‌کند. معنادارترین نکته، از نظر ما، در نحوه‌ی برخورد بیرونی با این موضوع نهفته است: بی‌شک او سر بسته و مبهم سخن

نمی‌گوید. در کل متن، او فرض می‌گیرد که بیشتر ادعاهایی که می‌کند، برای خوانندگان بالقوه‌ی اثرش شناخته شده هستند، و ضمناً اطلاعات خوبی درباره‌ی انبوه دانسته‌های مردم زمان خود به دست می‌دهد.

از این منظر، نکته‌ی جالب توجهی که من کشف کردم این است که تاریخ ساخت میل‌گنبد کاووس (۳۹۷ هجری، ۳۷۵ یزدگردی، ۱۰۰۶ میلادی) منطبق است با «تقارن میانی» مشتری-زحل، که نشان‌گر عبور مثلث آتشین به مثلث خاکی است (این تقارن در برج اسد آغاز شد و در برج سنبله پایان یافت). این سیر تقریباً در ۱/۴ دوره ۹۶ ساله‌ی تقارن مشتری-زحل اتفاق می‌افتد، یعنی در پایان اولین و آغاز دومین دوره از چهار دوره‌ی سازنده‌ی کل دور. آخرین این تقارن‌ها بیان‌گر این اعتقاد است که آن لحظات، در تغییر سلسله‌ها و دودمان‌ها، از اهمیتی فوق‌العاده برخوردارند (تقارن میانی قبلی، در ۱۳۱ هجری قمری، برآمدن سلسله‌ی عباسیان را پیشگویی می‌کرد؛ بنگرید به فراز نقل شده در بالا از آثار الباقیه‌ی بیرونی).^{۵۰} در مجموع، تأثیر چنین انگاره‌های متداولی بر کوشیار جیلی (و احتمالاً بر خرقی) بدیهی به نظر می‌رسد: او با در اختیار داشتن چهار سال احتمالی، آگاهانه آغاز سال سوم (یعنی مرحله‌ی میانی) آن دوره‌ی چهارساله را به عنوان لحظه‌ی هم‌زمانی مجدد ۱۰ فروردین و درجه‌ی ۱ برج حمل انتخاب کرد.

در خاتمه و به هر روی، مسلم است که برای مطالعه‌ی درخور موضوع و دادن پاسخ به پرسش‌هایی نظیر پرسشی که من در این جا مطرح کردم، ضروری است تا کلیه‌ی مطابقت‌ها با تقویم یزدگردی، که در منابع دردسترس‌اند، به‌طور نظام‌مند گردآوری شوند. برای پیشرفت در این نوع از مطالعات، روی هم‌رفته کافی است تا از الگوی اعجاز‌انگیز تقی‌زاده پیروی کنیم، که همواره همه‌ی جوانب هر موضوعی را به‌طور کامل مورد بررسی دقیق قرار می‌داد. زمانی که او نمی‌توانست این کار را شخصاً انجام دهد، متواضعانه از یک همکار برای گردآوری همه‌ی اطلاعات موجود کمک می‌طلبید، همان‌طور که در مورد روایات مرتبط با مانی انجام داد.^{۵۱} همکاری او با احمد افشار شیرازی به انتشار کتاب برجسته‌ی مانی و دین او منتهی شد، که دربرگیرنده‌ی کار ارزشمند افشار شیرازی در مورد منابع عربی و فارسی درباره‌ی مانی است، که همچنان یکی از آثار مرجع در حوزه‌ی مطالعات مانوی می‌باشد.

پی نوشت ها:

۱. گاه شماری در ایران قدیم اولین بار در سال ۱۳۱۶ (تهران: چاپخانه‌ی مجلس) منتشر شد و در سال ۱۳۵۷، همراه با یادداشت‌ها و اصلاحاتی که تقی‌زاده به خط خویش در نسخه‌ی شخصی خود انجام داده بود، زیر نظر ایرج افشار (مقالات تقی‌زاده، جلد دهم، تهران: شکوفان) تجدید چاپ شد.
۲. چند سال بعد، در ۱۹۳۸، نام رسمی این مؤسسه به مدرسه‌ی مطالعات شرقی و آفریقایی (School of Oriental and African Studies) تغییر کرد.
3. H. Taqizadeh, "Sur le calendrier iranien", in: *Atti del XIX Congresso internazionale degli Orientalisti, Roma, 23-29 settembre 1935-XIII*, Roma: Tipografia del Senato, 1938, pp. 268-275.
این مقاله با عنوان «خطابه درباره‌ی گاه‌شماری ایرانی در گنجره‌ی شرق‌شناسان» به فارسی ترجمه شده است. بنگرید به: سیدحسین تقی‌زاده، بیست مقاله‌ی تقی‌زاده، ترجمه‌ی احمد آرام و کیکاوس جهاننداری، تهران: علمی، ۱۳۴۱، صص ۳۲-۳۱۱.
4. M. J. Dresden, "Review to A Locust's Leg", *Journal of the America Oriental Society*, vol. 85, no. 2 (1965), p. 260.
۵. هوشنگ اتحاد، پژوهشگران معاصر ایران، تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۸۲، ص ۱۳۶: «از جهت روح علمی، او ظاهراً اولین کسی است که در ایران این اصطلاح را به کار برده [است].»
6. S. H. Taqizādeh, *Il computo del tempo nell'Iran antico*, Italian ed. and trans. by S. Cristoforetti, Roma: I.S.I.A.O., 2010.
۷. سیدحسین تقی‌زاده، مانی و دین او، تهران: چاپخانه‌ی مجلس، ۱۳۳۵، ص ۳. این کتاب از بهترین کتاب‌هایی است که تا کنون در خصوص دین مانوی تألیف شده است.
۸. مکاتبات هنینگ و تقی‌زاده در کتاب زیر منتشر شده است:
I. Afshar & T. Daryae (eds.), *Scholars and Humanists: Iranian Studies in Henning and Taqizadeh Correspondence, 1937-1966*, Costa Mesa, California: Mazda Publishers, 2009.
۹. برای بخش قابل توجه مطالعات تقی‌زاده در حوزه‌ی گاه‌شماری، بنگرید به جلد یازدهم از مقالات تقی‌زاده، مدارک گاه‌شماری، به‌کوشش ایرج افشار، تهران: توس، ۱۳۹۲.
۱۰. سیدحسین تقی‌زاده، بیست مقاله‌ی تقی‌زاده.
۱۱. برای مثال، بنگرید به:
"Various Eras and Calendars used in the Countries of Islam", *Bulletin of the School of Oriental Studies*, vol. IX, Part 4; vol. X, Part 1, 1937-42.
و ترجمه‌ی فارسی آن: «مبدأ تاریخ‌ها و گاه‌شماری‌های گوناگون مورد استعمال در ممالک اسلامی»، در: سیدحسین تقی‌زاده، بیست مقاله‌ی تقی‌زاده، صص ۱۷۱-۱۲۳.
۱۲. درباره‌ی این جنبه از فعالیت‌های تقی‌زاده، بنگرید به:
(a) *Contributions of Taqizadeh to chronology, calendar systems, and related matters*, in: "HISTORIOGRAPHY. ix. Pahlavi Period" (2), *Encyclopaedia Iranica*.
۱۳. دو مقاله‌ی زیر را تقی‌زاده به انگلیسی نوشت، که در این موضوع پیشگام بوده‌اند:
"The Old Iranian Calendars", London: *Royal Asiatic Society*, 1938; "The Old Iranian Calendars Again", *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, vol. XIV, part 3, 1952.
هر دو مقاله بدین قرار به فارسی ترجمه شده‌اند: «گاه‌شماری‌های قدیمی ایرانی»، در: سیدحسین تقی‌زاده، بیست مقاله‌ی تقی‌زاده، صص ۹۰-۳۹: «باز هم درباره‌ی گاه‌شماری ایرانی قدیم»، در: همان، صص ۳۲۷-۲۹۵.
۱۴. همان، صص ۴۰-۳۹.

۱۵. درباره‌ی تاریخ مجوس، بنگرید به: همان، صص ۱۴۳-۱۳۸.
۱۶. برای مثال، بنگرید به: همان، صص ۴۳.
۱۷. همان، ص ۱۳۸.
۱۸. این ایده، با برخی تفاوت‌ها در تعداد سال‌های مورد نیاز برای انجام «کیسه‌گیری» (۱۲۰ یا ۱۱۶)، غالباً در منابع فارسی و عربی بیان شده است. جالب است بدانیم که خرقی، منجم و ریاضی‌دان ایرانی قرن پنجم هجری، سال ۵۰۰ یزدگردی را زمانی اعلام می‌کند که در آن یک «کیسه‌گیری» ضروری بود، درست ۱۲۰ سال پس از تاریخ «کیسه‌گیری» مشخص شده توسط کوشیار جیلی، منجم و ریاضی‌دان ایرانی اواخر قرن چهارم و ابتدای قرن پنجم هجری.
19. François De Blois, "The Persian Calendar", *Iran*, 34 (1996), pp. 39-53.
- در صفحه‌ی ۵۰ این مقاله می‌خوانیم: «ایده‌ی کیسه‌گیری، همان‌طور که می‌دانیم، در فرازهای معدودی از برخی منابع دینی زردشتی، که در دوران اسلامی تدوین شده‌اند، به وضوح بیان شده است. [اما] این روایت که کیسه‌گیری همواره واقعاً انجام می‌شده است، در واقع، در هیچ کتاب زردشتی موجودی بیان نشده است، مگر تنها در نوشته‌های نویسندگان مسلمان قرن دهم و پس از آن.»
20. Alfred von Gutschmid, "Über das iranische Jahr", *Berichte über die Verhandlungen der königlich sächsischen Gesellschaft der Wissenschaften zu Leipzig (Phil.-hist. Classe)*, 14, pp. 1-9.
بازنشر در:
Alfred von Gutschmid, *Kleine Schriften*, vol. 3, *Schriften zur Geschichte und Literatur der nicht-semitischen Völker von Asien*, Leipzig: Teubner, 1892, pp. 206-215.
21. S. Cristoforetti, "Kabisa", *Encyclopædia Iranica*, vol. XV-3, ed. by E. Yarshater, New York, 2009, pp. 274-276. On-line edition available at: <http://www.iranicaonline.org/articles/kabisa-intercalary>
22. Abu al-Rayhān Moḥammad ibn Aḥmad Biruni, *al-Āthār al-bāqiya 'an al-qorun al-khāliya*, ed. by E. Sachau, Leipzig: 1923, pp. 62-63;
- درباره‌ی کل مطلب، بنگرید به: ابوریحان بیرونی، آثار الباقیه، ترجمه‌ی اکبر داناسرشت، تهران: چاپ پنجم، امیرکبیر، ۱۳۸۶، صص ۹۵-۹۳.
- A. Moberg, "Nasī", in: *Encyclopedie de l'Islam (2nd ed.)*, Vol. 7, 1993, pp. 977-978.
۲۳. بسنجید با: ابوریحان محمد بن احمد بیرونی، التفهیم لاوائل الصناعه التنجیم، به تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران: چاپ چهارم، همایی، ۱۳۶۷، ص ۲۲۲.
۲۴. متن مورد بحث به قرار زیر منتشر شده است:
- L. Ideler, *Handbuch der mathematischen und technischen Chronologie* II, Berlin, 1825-1826 (translation: pp. 547-548; text: pp. 624-625).
25. Abu al-Rayhān Moḥammad ibn Aḥmad Biruni, pp. 11 & 44.
ابوریحان بیرونی، آثار الباقیه، صص ۱۸-۱۲.
۲۶. کیسه‌گیری واقعی از یک ماه در تقویم ایرانی فقط یک بار اتفاق افتاده است، در سال ۵۲۵ هجری توسط پارسیان هند، که شامل اختلافی یک‌ماهه بین تقویم یزدگردی هندی و تقویم یزدگردی هم‌کیشان آن‌ها در ایران است. بنگرید به: سیدحسن تقی‌زاده، گاه‌شماری در ایران قدیم، ص ۳۶۵.
۲۷. نسخه‌ی خطی کتابخانه‌ی موزه‌ی بریتانیا (Add. 23568) و نسخه‌ی خطی کتابخانه‌ی عمومی برلین (Cod. Or.) 8° n. 2450. تصحیح مینوی از این متن براساس نسخه‌ی اخیر است: حکیم عمر خیام، نوروزنامه، به تصحیح مجتبی مینوی، تهران: کتابخانه‌ی کاوه، ۱۳۱۲.
28. Ms. Add. 23568 of British Museum Library, f. 86b.
این فراز [از نوروزنامه] کاملاً از نسخه‌ی 79b و 78b ff. 8° n. 2450, Cod. Or. کتابخانه‌ی عمومی برلین افتاده

به هم بافتن سنت و مدرنیته ۲۵۱

است. قطعه‌ای از این اثر در سال ۱۷۱۸ در هند توسط رستم گشتاسب اردشیر رونوشت شده است، که در یک نسخه‌ی خطی متفرقه، که عمدتاً حاوی متون سنتی زرتشتی است، محفوظ است. قطعه‌ی مورد بحث به قرار زیر منتشر شده است: M. R. Unvala (Unwala), "Two Persian Passages about the Kabiseh (Intercalation)", in: J. J. Modi (ed.), *K. R. Cama Memorial Volume*, Bombay: Fort Printing Press, 1900, p. 235.

برای ترجمه‌ی انگلیسی خلاصه‌ای از آن، بنگرید به:

M. R. Unvala, "A Few Parsee Festivals (Jashans) according to an Old Parsee Manuscript", in: J. J. Modi (ed.), *Spiegel Memorial Volume*, Bombay: British India Press, 1908, pp. 202-204.

۲۹. سیدحسین تقی‌زاده، گاه‌شماری در ایران قدیم، ص ۱۱۷، حاشیه‌ی ۲۴۹.

۳۰. همچنین، مقایسه کنید با: سیدحسین تقی‌زاده، گاه‌شماری در ایران قدیم، ص ۲۲ حاشیه‌ی ۵۱، ص ۳۹، ص ۱۱۷ حاشیه‌ی ۲۴۹، ص ۱۵۰. برای مثال، ما در این منابع نیز اشاراتی به این دور بزرگ ۱۴۴۰ ساله‌ی تقویم ایرانی پیدا کردیم: منتهی الإدراک فی تقاسیم الأفلاک، تهران: کتابخانه‌ی مجلس (Arabic Ms. 6414, fol. 65a) اثر ابوبکر محمد بن احمد الثیبی خرقی (متوفی ۵۵۳ هجری)؛ تحفة الاحباب فی تذکرة الاصحاب (London, British Museum Library, Ms. Add. 23393, foll. 151b-152a; Paris, Bibliothèque National, Fond Arabe 2516, fol. 98b) قطب‌الدین محمود شیرازی (متوفی بین سال‌های ۷۱۰ و ۷۱۵ هجری)؛ و کتاب نوروزیه، تهران: کتابخانه‌ی مجلس، (Persian Ms. 3035, fol. 5b) تألیف در ۱۰۸۹ هجری توسط سیدامیراسماعیل خاتون‌آبادی اصفهانی، منجم دربار شاه سلیمان صفوی.

31. S. Cristoforetti, "Cycles and Circumferences: The Tower of Gonbad-e Kāvus as Time-Measuring Monument", in: Stefano Pellò (ed.), *Borders: Itineraries on the Edges of Iran* (Eurasistica - Quaderni di Studi su Balcani, Anatolia, Iran, Caucaso e Asia Centrale 5), Venezia: Edizioni Ca' Foscari, 2016, pp. 89-115.

۳۲. سیدحسین تقی‌زاده، گاه‌شماری در ایران قدیم، ص ۱۷۳، حاشیه‌ی ۳۳۵.

۳۳. هیچ نسخه‌ی کاملی از این اثر تا کنون منتشر نشده است. متن عربی فراز فوق و ترجمه‌ی آلمانی آن در Ideler, 1825-1826, pp. 547 & 625 در دسترس‌اند (همچنین، بنگرید به صفحه‌ی ۲۱ مقاله‌ی فوق‌الذکر وی). برای فصول مرتبط با تقویم‌ها و ترجمه و خلاصه‌ای از کل اثر، بنگرید به:

Mohammad Bagheri, "Kūshyār ibn Labbān's Account of Calendars in his Jāmi' Zīj", *The Journal for the History of the Arabic Science*, no. 14 (2008): 69-114.

برای فراز نقل‌شده‌ی فوق‌الذکر، بنگرید به صفحه‌ی ۷۹ مقاله‌ی فوق؛ همچنین، بنگرید به ترجمه‌ی فارسی سیدحسین تقی‌زاده از این فراز در یادداشت دست‌نوشته‌ی شماره‌ی ۲۹۷ در کتاب گاه‌شماری در ایران قدیم، ص ۱۴۳. برای برخی ملاحظات مهم درباره‌ی آن، بنگرید به:

François De Blois, "The Persian Calendar", *Iran*, no. 34 (1996), p. 52. notes 37 & 38.

۳۴. ریاضی‌دان، جغرافی‌دان و منجم ایرانی، که به عربی می‌نوشت و شکوفایی‌اش در نیمه‌ی اول قرن ۶ هجری بود. نامش احتمالاً اشاره‌ای است به روستایی به نام خرق در نزدیکی مرو. به همین علت، او را *مَرزَوَری* نیز می‌نامند. او در ۵۵۳ هجری در مرو درگذشت.

۳۵. نسخه‌ی خطی شماره‌ی ۶۴۱۴ کتابخانه‌ی مجلس، fol. 66b این قدیمی‌ترین نسخه‌ی این اثر است که در زمان حیات نویسنده‌اش در قرن ۶ هجری نوشته شده. بنگرید به: سیدجعفر حسینی اشکوری، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی، تهران: کتابخانه‌ی موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹، ص ۱۰. متن عربی بدین قرار است: «... إلى سنة خمس و سبعین و ثلثمائة من تاریخ یزدجرد و انتهت الشمس الی مسامته نقطه الاعتدال الربیعی فی اول یوم من فروردین ماه فالحقت الایام الخمسة باخر ایام اسفندارمذماه و هو المكبوس بنواحي فارس فاما بنواحي العراق و خراسان فبقیت فی اخر ابا ن ماه لاعتقادهم انه من الدین الکفر بغیره و قد عادت نوبة الکبس الی فروردین ماه و نوبة المبدائیة الی اردیبهشت ماه یوم السبت الثاني عشر من شهر ربیع الاخر سنة خمس و عشرين و

خمسائة من الهجرة حين انتهت الشمس الى اول الحمل لاول سنة خمسمائة من تاريخ يزدجرد فكبسنا فروردین و الحقنا الخمسة الايام باخر ايامه فصارت ايامه خمسة و ثلاثين يوماً. اخیراً حنیف قلندری نسخه‌ی تصحیح‌شده‌ای از این اثر را همراه با ترجمه و شرحی فارسی منتشر کرده است. متأسفانه، تا کنون مجال بررسی آن را نداشته‌ام.

36. S. Cristoforetti, "The 'Hall of the Ambassadors' Paintings in the Frame of the Calendrical Systems of the Iranian World", in: Matteo Compareti & Simone Cristoforetti (eds.), *The Chinese Scene at Afrāsyāb and the Iranian Calendar*, Venezia: Libreria Editrice Cafoscarina, 2007, pp. 33-71; see pp. 47-54 in particular.

۳۷. اطلاعات مشابهی در ابوالریحان محمد بن احمد البیرونی، القانون المسعودی، مصحح عبدالکریم سامی الجندی، مجلد ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲، ص ۱۲۹ موجود است. اما در مورد احتمال اثربخش نبودن این تغییر، بنگرید به: François De Blois, "The Persian Calendar", *Iran*, no. 34 (1996), p. 53, note 40.

۳۸. چندین محقق کوشیده‌اند تا هدف از این اقدام را در بین بسیاری از مردان سیاسی آن دوران شناسایی کنند. تقی‌زاده در مقاله‌ی «مبدأ تاریخ‌ها و گاه‌شماری‌های گوناگون مورد استعمال در ممالک اسلامی» (در: بیست مقاله‌ی تقی‌زاده، ص ۱۳۸)، به بهاء‌الدوله اشاره می‌کند، احتمالاً به‌خاطر مقام بالای نظامی و سیاسی وی. ذبیح‌الله بهروز، در کتاب تقویم و تاریخ در ایران، تهران: چاپخانه‌ی بانک ملی ایران، ۱۳۳۱، ص ۵۶، به حاکم صفاریان، خلف بن احمد، اشاره می‌کند، اما هیچ توضیحی درباره‌ی او به دست نمی‌دهد. سهراب جمشیدجی بولسارا، در مقاله‌ی زیر، قابوس بن ووشمگیر را سیاستمداری فراموش‌شده معرفی می‌کند، اما موضع او به‌خاطر استدلال‌های کلی‌اش، که بر تبار بنابه ادعا ساسانی قابوس متمرکز است، بسیار معیوب می‌باشد:

Sohrab Jamshedjee Bulsara, "The Old Iranian Calendar", in: Masani, Rustom et al. (eds.), *M.P. Khareghat Memorial Volume*. Bombay: Trustees of the Parsi Punchayet Funds and Properties, 1953, p. 191.

۳۹. برای این جداول، بنگرید به:

Cowasjee Sorabjee Patell, *Chronology Containing Corresponding Dates of the Different Eras Used by Christians, Jews, Greeks, Hindus, Mohamedans, Parsees, Chinese, Japanese*, London: Trübner and Co., 1866, pp. 123-182 (until 2000 AD); Paul Viktor Neugebauer, "Hilfstafeln zur technischen Chronologie, Teil II. Das Wandeljahr und das gebundene Mondjahr", *Astronomische Nachrichten*, no. 261 (1937), pp. 395-404; and Ferdinand Wüstenfeld, *Wüstenfeld-Mahler'sche Vergleichungs-Tabellen*, ed. by B. Spuler & J. Mayr, Wiesbaden: Fr. Steiner Verlag 1961 [repr. of Ferdinand Wüstenfeld, *Vergleichungs-Tabellen der mohammedanischen und christlichen Zeitrechnung*, Leipzig: Deutschen Morgenlandischen Gesellschaft], 1854, p. 38.

تئودور نولدکه یک جدول تبدیل معتبر متعلق به دوره‌ی ساسانیان را براساس همان دوره‌های چهارساله‌ی اختیارشده در جدول‌های فوق‌الذکر، به‌دقت مورد بررسی قرار داده است. بنگرید به:

Theodor Nöldeke, *Geschichte der Perser und Araber zur Zeit der Sasaniden*, Leyden: Brill, 1879, p. 436.

جداول مورد استفاده‌ی تقی‌زاده جداولی هستند که توسط روبر شرام شرح شده‌اند، در:

Rober Schram, *Kalendariographische und Chronologische Tafeln*, Leipzig: J. C. Hinrichs'sche Buchandlung, 1908, pp. 174-181.

۴۰. بنگرید به:

Ludwig Ideler, *Technische Chronologie*, Berlin: August Rucker Verlag, 1825-1826, p. 520.

41. Paul Viktor Neugebauer, "Hilfstafeln zur technischen Chronologie, Teil II, Das Wandeljahr und das gebundene Mondjahr", *Astronomische Nachrichten*, no. 261 (1937), pp. 401-402.

۴۲. درباره‌ی این موضوع، بنگرید به:

Massimiliano Borroni, "Wandering Days: Two Sources in Poetry on the Abbasid reforms of the Fiscal Schedule", *Journal of the Economic and Social History of the Orient*, 64/4 (2021), pp. 455-481.

این مقاله پرتوی بر روی اصلاح [زمان] نوروز در عصر متوکل و تلاش‌های مهم قبلی صورت‌گرفته در زمان خلافت متوکل می‌اندازد. به‌گفته‌ی برونی، کبسه‌گیری متوکل را باید در بستر نظام‌مندسازی قابل‌توجه و تاحدی موفق دستگاه مالی عباسیان در همان سال‌ها درک کرد. چند منبع پیشتر مغفول عربی این امکان را به برونی داده‌اند تا نشان دهد که این مسئله‌ی تقویمی، تا مدت‌ها، برای مدیران مالی دستگاه خلافت عباسی، و حتی بیشتر از آن‌ها برای مالیات‌دهندگان زمین‌دار، مشکل‌ساز بود.

۴۳. سیدحسین تقی‌زاده، بیست مقاله‌ی تقی‌زاده، ص ۱۳۰، حاشیه‌ی ۱.

۴۴. رجوع کنید به: همان، حاشیه‌ی ۳۳۶.

۴۵. سیدحسین تقی‌زاده، گاه‌شماری در ایران قدیم، حاشیه‌ی ۳۳۶.

۴۶. توفیق عظیم این اصطلاح در کتاب‌های مرجع درباره‌ی تاریخ اسلام، تا حدی با سرزندگی خارق‌العاده‌ای که مشخصه‌ی رشته‌های هنری در قرون ۱۰ و ۱۱ میلادی است، توجیه می‌شود.

47. David Pingree, "Astrology and Astronomy in Iran, III: Astrology in Islamic Times", in: Ehsan Yarshater (ed.), *Encyclopædia Iranica*, vol. 2 (8), London; Boston; Henley: Routledge & Kegan Paul, 1987, p. 870.

48. *ibid*, p. 870.

۴۹. ابوریحان بیرونی، آثار الباقیه، ص ۳۰۳. و ترجمه‌ی انگلیسی آن:

Al-Bīrūnī, *Chronology of Ancient Nations*, trans. by C. Edward Sachau, London: W. H. Allen & Co., 1879, p. 197.

۵۰. پیش‌بینی تحولات هولناک سیاسی در ارتباط با تقارن مشتری - زحل در سال ۳۹۷ هجری توسط منجم بزرگ اندلسی، ابومسلمه المجرطی، نیز شناخته‌شده است. بنگرید به:

Julio Samsó, "The Early Development of Astrology in al-Andalus", *Journal of the History of Arabic Science*, no. 3 (1979), pp. 229-230.

۵۱. سیدحسین تقی‌زاده، مانی و دین (ا)، ص ۵۶.